



(۳)

## نقد و بحث بر کتاب همبستگی میان تصوف و تشیع

تألیف دکتر کامل مصطفی شیبی استاد دانشگاه بغداد ترجمه آقای دکتر علی اکبر شهابی استاد دانشگاه - از سلسله انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۴

یکی از کتابهای مهم، در زمینه مطالعات اسلامی و ایرانی، کتاب «الصلة بین التصوف والتشیع» تألیف دکتر کامل مصطفی شیبی، استاد فلسفه اسلامی در دانشگاه بغداد، است. چاپ اول این کتاب در سال ۱۹۶۸ و چاپ دوم آن در سال ۱۹۶۹، در قاهره، منتشر شده است. این کتاب ستایش انگیز، با شیوه تحقیقی همراه با خرده سنجی‌های فراوان و با استناد بصدما منبع اصیل، مقامی مهم و قابل ملاحظه، در میان مآخذ مطالعات اسلامی، دارد. نتیجه گیریها و برداشتهای مؤلف آن، بر منابع فراوان مبتنی است. تلاش شده است که، تا حد امکان عین عبارات منابع، در این کتاب، بکار رود.

مؤلف در این کتاب، ضمن بررسی سیر اندیشه در میان شیعیان، نشان داده است که زاهدان نخستین اسلام، مانند سلمان، ابوذر، خدیفه، مقداد و گروهی دیگر، پیروی و تشیع از حضرت علی معروف بودند و تا زمان جنگ حضرت علی با معاویه در صفین، گرایش آنان مثبت محسوب می شد و به آنان، بعنوان نمونه کامل یک مسلمان، نگریسته می شد. اما پس از رویداد «حکمیت» و شهادت حضرت علی، دوره محدودیت و بیم و هراس تشیع آغاز گردید، به خصوص پس از صلح امام حسن با معاویه، کار گزاران معاویه، طبق دستور او، به هیچ یک از شیعیان علی و خاندان او اجازه شهادت نمی دادند. و نام کلیه طرفداران حضرت علی را از دیوان حذف کردند و آنان را تحت تعقیب قرار دادند و خانه

\* آقای دکتر فتحعلی اکبری از پژوهندگان معاصر

آنانرا ویران کردند<sup>۲</sup> و اکثر کارگزاران معاویه مانند مغیره بن شعبه ، به ذم و بدگویی حضرت علی پرداختند. در این زمان بسیاری از یاران حضرت علی کشته شدند . و در همین زمان غلو و عقاید افراطی ، میان شیعه راه یافت. چه آنکه اندکی پس از شهادت حضرت علی، گروهی بدرخانه آنحضرت آمدند و گفتند می‌خواهیم با حضرت علی ملاقات کنیم . ساکنان خانه گفتند : مگر نمی‌دانید که حضرت به شهادت رسیده است؟ آنان گفتند: میدانیم که حضرت علی نمرده است و نخواهد مرد تا عرب را باشمشیر و تازیانه خود رهبری کند.<sup>۳</sup> حنجرین عدی و یاران او بعنوان آنکه از سبائیه و ترابیه هستند، بتوسط کارگزاران معاویه کشته شدند . و پس از شهادت حضرت امام حسین ، تیره بختی شیعیان فزونی گرفت و مجالس عزا در میان شیعیان برپا گردید. ظاهر آ، «ذکر صوفیه» با همین مجالس عزای حسینی ارتباط دارد ، به خصوص که این مجالس در زمان مأمون ، آشکارا ، برگزار می‌شد ، یعنی در زمانی که ذکر صوفیه نضیح می‌گرفت و «زهد» به «تصوف» تحول می‌یافت. بعید نیست که حب صوفیه با حب شیعه نسبت به ائمه ارتباط داشته باشد و سپس ، این حب انسانی به توسط زاهدان و صوفیان ، از عاطفه انسانی دور شده و به خدا و نمونه اعلی تعلق گرفته باشد.

مؤلف ، پس از بررسی عقاید شیعیان افراطی و غلات ، می‌گوید : همه عقاید غلات بتدریج در تصوف وارد گردید. آنگاه مؤلف به بررسی زهد در کوفه، بصره ، خراسان، شام و مصر می‌پردازد و از تصوف و ولایت و ارتباط آن دو با امامت و ائمه و از نظامها و آداب و رسوم صوفیه و ارتباط این رسوم با تشیع و از سلسله‌های صوفیه ، ابدال ، اوتاد ، نقبا ، اقطاب ، انسان کامل ، مهدیت صوفیه، رجعت صوفیه و از اهل فتوت بحث می‌کند. مؤلف در ضمن بررسی تشریحی تشیع و تصوف یعنی در ضمن تجزیه و تحلیل عناصر آنها و روابط متقابل این عناصر، چه در مرحله ظهور آنها، و چه در مراحل بعد، و تجزیه زمینه قبلی آنها، تکرار و تازگی آنها و تجزیه جریان آنها. دوام و تأثیر آنها، به بررسی تبیینی آنها در زندگی انفرادی و اجتماعی پیشروان آنها و پیروان آنها ، نیز پرداخته است. از این رو کتاب مورد بحث موجد بصیرتی می‌شود که منظور علم تاریخ ادیان است .

این کتاب ، بوسیله آقای دکتر علی اکبر شهابی، زیر عنوان «همبستگی میان تصوف و تشیع» ، بر اساس چاپ دوم متن عربی به فارسی ترجمه شده است و جزو سلسله انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۴ منتشر شده است. ترجمان یکی از استادان میرز و دارای چند اثر مطبوع می‌باشد. انتظار داشتیم که همه کتاب با دقت ترجمه می‌شد و اگر گاهی ترجمان نظر مؤلف را باطل می‌دانست ، در پاورقی به توضیح آن می‌پرداخت. لکن از اصل کتاب ، تقریباً ، يك سوم آن به فارسی ترجمه و بسیاری از نتیجه گیریها ، برداشت‌ها تشریح‌ها و

تبعین‌های مؤلف حذف شده است، به‌گونه‌ای که این ترجمه فارسی، پژوهشگران و محققان را از متن عربی مستغنی نمی‌سازد. افزون بر این، ترجمه برخی عبارات دقیق نیست. از اینرو، بذکر نکات و ملاحظات زیر مبادرت می‌شود:

۱- مؤلف پس از نقل نظر ابن حزم، مبنی بر اینکه ملاک شیعه بودن يك نفر، تنها این است که بعد از حضرت محمد، حضرت علی را از همه مردم افضل بداند، می‌گوید: «فرایه هنا شهادة باحث» (ص ۱۶ س ۳ و ۴). آقای شهابی ترجمان، در ص ۴ س ۱۷، آنرا چنین ترجمه کرده است: «عقیده وی در اینجا برای اهل بحث و تحقیق گواه خوبی است». در صورتی که باید چنین ترجمه شود: «رأی او در اینجا گواهی يك محقق و پژوهشگر است». منظور مؤلف این است که چون ابن حزم اهل بحث و تحقیق است، باید رأی او را بعنوان گواهی يك محقق به حساب آوریم.

۲- گیومه‌ای که ترجمان، در ص ۵ س ۱۱، آورده است. در متن عربی، ص ۱۶ س ۱۲، نیست و جای آن باید با توجه به عبارت کتاب ملل و نحل تألیف شهرستانی تعیین شود. مؤلف مفاد سخن شهرستانی را، درباره نحلّه سلیمانیه، نقل کرده است و فقط عبارت «الامامة شوری» عین عبارت شهرستانی است. به هر حال، گیومه مذکور، بدان‌گونه که در ترجمه آمده است، درست نیست.

۳- مؤلف، در ص ۱۶ س ۱۸ می‌گوید: «مع انهم اول من قال بفكرة المهدي و طبقها، وتلك فكرة تعتبر من مبادئ الشيعة الرئيسية». و ترجمان آنرا چنین ترجمه کرده است: «با اینکه فرقه کیسانیه معتقد بوجود مهدی می‌باشند». در صورتی که باید چنین ترجمه شود: «با اینکه فرقه کیسانیه نخستین کسانی بودند که به عقیده مهدویت قائل شدند و آن عقیده را انتشار دادند، و این عقیده از اصول عمده شیعه محسوب می‌شود». و اگر عبارت مذکور اصلاً ترجمه نمی‌شد بهتر از مسخ آن بود.

۴- مؤلف، پس از نقل نظر نوبختی در کتاب فرق الشیعه ص ۲ مبنی بر ظهور شیعه پس از وفات پیغمبر، می‌گوید: «وكذلك فعل ابن خلدون» (ص ۱۸ س ۲). و ترجمان در ص ۷ س ۱۵، آنرا چنین ترجمه کرده است: «ابن خلدون نیز در این اندیشه از وی پیروی کرده است». ولی پیروی محرز نیست و باید چنین ترجمه شود: «ابن خلدون نیز چنین نظری را ابراز داشته است».

۵- مؤلف، پس از ذکر نظر نوبختی و ابن خلدون، به بیان نظر «ولهاوزن» آلمانی می‌پردازد و در ص ۱۸ س ۳ می‌گوید: «ثم يطالعنا رأی له وزن يحدد فيه ظهور الشيعة في عهد عثمان معاصراً لحركة الخوارج». و ترجمان آنرا، در ص ۷ س ۱۳-۱۱، چنین ترجمه کرده است: «پس از آگاهی از این عقاید، به عقیده دیگری بر می‌خوریم که ظهور شیعه را

در عهد عثمان همزمان با نهضت گروهی از مسلمانان که به مخالفت وی قیام کرده بودند . تعیین کرده است» . و باید چنین ترجمه شود : «سپس به نظر دیگری برمی‌خوریم که دارای ارزش و اهمیت است . مطابق این نظر ، ظهور شیعه در عهد عثمان همزمان با جنبش خوارج تعیین شده است» .

۶ - در ترجمه ، س ۸ س ۶ ، عبارت «دعوة سياسية» به «دعوتی رسمی» ترجمه شده است . و باید آنرا «دعوتی سیاسی» ترجمه کنیم . مؤلف بر آن است که تشیع ، به معنی یاری حضرت علی و طرفداری و تشیع از آن حضرت ، به موازات اسلام پدید آمد ، و همینکه اوضاع و شرایط اجازه داد به صورت یک دعوت سیاسی درآمد (ص ۱۹ س ۴-۲) .  
۷ - مؤلف ، درس ۱۹ س ۷-۴ ، می‌گوید : «وقد كان الاربعة الاوائل من شيعة علي وهم سلمان الفارسي وابوذر وعمار بن ياسر والمقداد بن اسود يتصرفون في حياة النبي باعتبارهم شيعة تصرفهم في نهاية الامر حين انكشف تشيعهم واضحاً ، وكان ذلك يعرف عنهم» . ترجمان درس ۸ س ۱۱-۸ ، آنرا چنین ترجمه کرده است : «چهار تن از شیعیان نخستین علی که عبارت بودند از : سلمان فارسی ، ابوذر ، عمار بن یاسر و مقداد بن اسود ، در زمان پیغمبر بعنوان شیعه بودن بهمان اندازه در امور تصرف می‌کردند که پس از آشکار شدن تشیع خود در پایان امر . سایر مسلمانان نیز آنرا بهمان عنوان تشیع می‌شناختند» . ترجمان «تصرف» عربی را به «تصرف کردن در امور» ترجمه کرده است ، اما تصرف در اینجا به معنی رفتار و سلوک است . ترجمان ، درس ۲۶ س ۱۲ ، کلمه «تصرف» را به «یکنوع انقلاب و تغییر» ترجمه کرده است ، ولی در آنجا نیز «تصرف» به معنی رفتار و سلوک است . عبارت مذکور باید چنین ترجمه شود : «چهار تن شیعیان نخستین علی یعنی سلمان فارسی ، ابوذر ، عمار بن یاسر و مقداد بن اسود رفتاری که در پایان امر هنگام آشکار شدن تشیع خود داشتند عیناً همان رفتاری بود که بعنوان شیعه در زمان پیغمبر داشتند ، و این رفتار آنان معلوم و مشهود بود» . منظور مؤلف این است که رفتار زاهدانه شیعیان نخستین در زمان حضرت محمد و در زمانی که تشیع آنان آشکار شد و شکل گرفت یکسان بود و این رفتار زاهدانه آنان ، هم در زمان حضرت محمد و هم در زمانی که تشیع آنان شکل واضحی به خود گرفت معروف و مشهود بود . در اینجا ، اندازه تصرف در امور ! مطرح نیست .

۸ - مؤلف ، درس ۱۹ ، می‌گوید : «وقد كان سلمان معروفاً بكونه من شيعة علي ويزكيه حديث مشهور يقول: سلمان منا اهل البيت» . ترجمان آنرا چنین ترجمه کرده است : «سلمان از همان ابتدا معلوم بود که از شیعیان علی است و حدیث مشهور : سلمان از ما اهل بیت است ، در جلالت قدروی وارد شده است» . باید بجای «در جلالت قدروی وارد شده است» ، «مؤید آن است» ، نوشته شود . زیرا «بیزکی» به معنی «در جلالت وارد شدن» نیست

بلکه به معنی تأیید کردن و ثابت کردن است.

۹ - درص ۹ س ۱۵ - ۹ ترجمه ، عبارت «در کتب تاریخ ضبط است» ، افزوده ترجمان است .

۱۵ - در متن عربی ، ص ۱۹ س ۲۵ ، عبارت مروج الذهب چنین نقل شده است : «فقال انى والله لاحبهم بحب رسول الله صلى الله عليه وسلم معهم وفيهم». ترجمان ، در ص ۱۵ س ۳-۴ ، آنرا چنین ترجمه کرده است : «در پاسخ گفت : سوگند بخدا من آنرا دوست دارم بسبب دوستی پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله...» که عبارت «معههم و فيهم» ترجمه نشده است ، و این عبارت ترجمان «بسبب دوستی پیغمبر خدا» مبهم است ، زیرا معلوم نیست که منظور، دوستی پیغمبر نسبت به کسی یا دوستی کسی نسبت به پیغمبر است. عبارت مروج الذهب یا در متن عربی درست نقل نشده و یا خطای چاپی رخ داده است. عبارت مروج الذهب چنین است : «فقال : انى والله لاحبهم بحب رسول الله صلى الله عليه وسلم اياهم وان الحق معهم و فيهم» . (مسعودی : مروج الذهب ، ویراسته محیسی الدین عبدالحمید ، چاپ سوم ، قاهره ، ۱۹۵۸ ، ج ۲ ، ص ۳۵۲ ، س ۸-۷) . یعنی «آنان گفت بخدا من آنرا دوست می دارم ، چون رسول خدا آنرا دوست می داشت ، حق با آنان و در نزد آنان است .»

۱۱- در ترجمه ، ص ۱۱ در پارو قی ، به جای «طرائق الحقائق ۹/۲» باید «صفوة الصفوة ج ۱ ص ۲۲۳» نوشته شود .

۱۲ - در ترجمه ، ص ۱۱ س ۵ - ۶ ، برای عبارتی که میان گیومه آمده است . سعی ذکر نشده است ، در صورتی در متن عربی ، ص ۲۵ س ۱۵ ، برای عبارت مذکور ، این منبع ذکر شده است : «طرائق الحقائق ، ج ۲ ص ۹» .

۱۳ - مؤلف ، درص ۲۵ س ۱۵-۱۶ ، درباره سلمان می گوید : «اما سلمان فقد كان فارسيا فاسلم فكان يحس بانه غريب في هذه البيئة الجديدة وبان مقامه لا يكون الامع النبى واقرب الناس اليه». ترجمان ، درص ۱۱ سه سطر به آخر ، آنرا چنین ترجمه کرده است : «اما سلمان مردی ایرانی بود که اسلام پذیرفت و خود را میان اعراب قریش و محیط آنان غریب می یافت و فقط بودن نزد پیغمبر و تقرب به آن بزرگوار را شایسته خود می دید» . ترجمان ، عبارت «اقرب الناس اليه» را به معنی تقرب به پیغمبر گرفته است ، در صورتی که منظور مؤلف از این عبارت ، «نزدیکترین مردم به پیغمبر» یعنی حضرت علی است .

۱۴ - ترجمان در ص ۱۲ س ۸ ، می نویسد : «امانه حزبی بدین معنی که دارای مقدمات و شاخه ها...» و باید بجای «مقدمات» ، «اصول» نوشته شود . در اینجا سخن بر سر حزب علوی در صدر اسلام است .

- ۱۵ - ترجمان، درس ۱۲ س ماقبل آخر، کلمه «نفی» رابه «منع از» ترجمه کرده است. اما باید به همان نفی یا به انکار ترجمه شود. زیرا «نفی» اخبار است و «منع» انشاء .
- ۱۶ - در ترجمه ، ص ۱۳ س ۵ ، پس از عبارت «زیر پا گذارده بود» ، باید بر حسب متن ، بدین منبع استناد شود : «طبقات ابن سعد ج ۴ ص ۵۷-۵۳» .
- ۱۷ - ترجمان، درس ۱۶ س ۱ ، کلمه «نزعه» رابه «آثار و حقیقت» ترجمه کرده است. اما نزعه به معنی میل و گرایش است.
- ۱۸ - در ترجمه، ص ۲۱ س ۵ ، کلمه «نادرست» بی آنکه اشاره ای بشود ، از سوی ترجمان افزوده شده است .
- ۱۹ - مؤلف درباره سلمان، درس ۲۵ س ۹ ، میگوید: «کان سائحا مسیحیا». ترجمان آنرا چنین ترجمه کرده است: «به دین مسیح گروید». و باید چنین ترجمه شود: «یک مسیحی خانه بدوش بود» .
- ۲۰ - ترجمان ، درس ۲۳ حاشیه ۵۱ ، بایستی ، همچون متن عربی ، نام «باب» (النهار و الزفاف) و شماره حدیث (یکم) را ذکر می کرد.
- ۲۱ - در ترجمه ، ص ۲۵ س ۴ ، به جای «باین خبر» باید چنین نوشته شود : «با این پیوند سلمان به پیشگوئیها و نبوات گذشته» یعنی در ارجاع ضمیر دقت نشده است.
- ۲۲ - در ترجمه ، ص ۲۵ س ۸ ، مطابق متن باید پس از کلمه «داعیان» ، کلمه «شیعی» افزوده شود.
- ۲۳ - در ترجمه ص ۲۵ س ۱۰ ، عبارت «که درین بودند»، افزوده ترجمان است.
- ۲۴ - ترجمان ، درس ۲۶ س ۱۲ ، کلمه تصرف را به «یک نوع انقلاب و تغییر» ترجمه کرده است. و چنانکه یادآور شدیم ، درس ۸ س ۱۰ ، آنرا به «تصرف در امور» ترجمه کرده است. اما «تصرف» در هر دو مورد به معنی رفتار و سلوک است.
- ۲۵ - در ترجمه ، ص ۲۷ س ۱۲-۱۱ ، بر حسب متن ، بجای «جزء زهاد» باید «جزء مؤسسان زهاد» نوشته شود.
- ۲۶ - در ترجمه ، ص ۲۷ س ۱۴-۱۳ ، عبارت «که از آن جمله زهاد بودند» افزوده ترجمان است .
- ۲۷ - ترجمان ، درس ۲۸ س ۲ ، عبارت «ظاهرة عرضیه» را چنین ترجمه کرده است: «جنبه ظاهری و عرضی دارد». در صورتی که باید چنین ترجمه شود: «یک پدیده بی اساس است».
- ۲۸ - در ترجمه ، ص ۲۸ س ۱۰-۹ ، عبارت «از جهتی کوشیده اند سلمان را بخود بستگی دهند و از طرفی» ، افزوده ترجمان است.

۱- طبری ۱۴/۲۶ ۲- ابن ابی الحدید ۱۶/۳

۳- سعد بن عبدالله الاشمی المقالات والفرق ص ۲۱